درگذشت احمدرضا احمدی از پیشگامان شعر موج نو در ۸۳ سالگی

قافیه در باد گم می‌شود

عکس: مهدی حسنی

گروه ادبیات: احمدرضا احمدی پس از چند دهه حضور مؤثر در عرصه‌های ادبیات و هنر ایران، بیستم تیرماه و پس از یک دوره طولانی بیماری از دنیا رفت. احمدی در سال‌های آغازین دهه ۴۰ به‌عنوان شاعر اعلام حضور کرد و خیلی زود به شاعری مؤثر بدل شد. در آن سال‌ها، انتشارات نیل که از بهترین ناشران آن دوره بود، کتابی از احمدی منتشر کرد. به قول محمد حقوقی او با همان اولین کتابش «در دهه ۳۰ را بست و دیگران را پشت این دروازه قرار داد». احمدرضا احمدی به مرور کوشید شعر و نثر را به هم نزدیک کند و از این منظر برخی شاعران و منتقدان او را شاگرد خلف نیما نامیده‌اند؛ چراکه شعر او مبتنی بر نثر و کارکردهای توصیفی است. زبان شعری او نیز در عین سادگی، ظرایف بسیاری دارد و نوع نگاه او نیز باعث شده شعرش شعری همه‌جانبه باشد.

احمدرضا احمدی نویسنده و نقاش هم بود و در دیگر عرصه‌های ادبی و هنری مثل موسیقی، ویراستاری و ادبیات کودکان و نوجوانان نیز فعالیت‌هایی مهم داشت. او به نسلی از شاعران تعلق داشت که در دورانی پرتلاطم رشد کرده و بالیده بودند. احمدرضا احمدی در اردیبهشت ۱۳۱۹ در کرمان متولد شده بود. خودش در گفت‌وگویی گفته بود: «من در روز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۱۹ ساعت ۱۲ ظهر در کرمان، در خانه‌ای که به آن خانه بیرونی می‌گفتیم، متولد شدم». پدرش کارمند وزارت دارایی بود و در خانواده پنج خواهر و برادر بودند که احمدرضا کوچک‌ترین‌شان بود. احمدرضا احمدی تا کلاس اول ابتدایی در کرمان بود و به مدرسه‌ای که به زرتشتیان کرمان تعلق داشت رفت. خودش گفته بود خانه‌مان نزدیک کارخانه برق کرمان بود که تا صبح از صدایش خواب نداشتیم، اما خانه‌مان برق نداشت. محوطه همین کارخانه یکی از محل‌های بازی احمدی در دوران کودکی‌اش بود. در سال ۱۳۲۶ پدرش دچار پارگی شبکیه می‌شود و کمی بعد برای درمان به تهران می‌آیند و دیگر به کرمان بازنمی‌گردند. احمدرضا احمدی در تهران به مدرسه ادب رفت که پشت مسجد سپه‌سالار بود و روبه‌رویش هم یک کلانتری قرار داشت. خودش درباره فضای آن روزها گفته بود: «در آن زمان، هر روز در جلو مجلس تظاهرات و بزن و بکوب بود. جلو چشم ما ملت را می‌گرفتند و می‌بردند. تنها چیز زیبایش این بود که کنار مدرسه ما کلاس سنتور ابراهیم سلمکی بود... ظهرها که از مدرسه مرخص می‌شدیم، می‌ایستادیم و از صدای ساز لذت می‌بردیم». کودکی احمدی در تهران روزهای وحشتناکی برایش بود؛ «سرما و غربت و غریبی». تیرگی‌های دوران هم به سختی‌های غربت افزوده بود. اما به مرور دوستانی پیدا کرد و از غریبگی‌اش کاسته شد. در ۱۳، ۱۴ سالگی با پرویز دوابی و مسعود کیمیایی و بعد اسفندیار منفردزاده و فرامرز قریبیان و دیگران آشنا و دوست شد که دوستی با برخی از این چهره‌ها تا همین سال‌ها هم ادامه داشت. احمدی دبیرستان را در مدرسه دارالفنون که مدرسه‌ای فقیرانه بود و بعد مدرسه مروی گذراند که دبیرستانی سیاسی بود. در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد به‌عنوان شاگرد مدرسه خفقان را حس کرده بود و به نوعی می‌توان گفت از همان کودکی در فضایی سیاسی رشد کرده بود. خودش درباره اینکه چرا سیاست در شعرهایش کم‌رنگ است، گفته بود که سیاست در شعرهایش هست اما به شکل شعار نیست و کم‌رنگ است و اگر پررنگ بشود شعر بدل به مقاله می‌شود: «شعر خط بسیار ظریفی دارد که اگر کمی از این خط به این طرف بیفتی، خراب می‌شود». احمدی به نسلی از شاعران تعلق داشت که در دورانی پرحادثه رشد کرده بودند و گفته بود نسل ما از سیاست بی‌تأثیر نبود و بسیار در حادثه قرار می‌گرفتیم.

بعدتر احمدی به همراه کسانی دیگر، انجمنی با نام طرفه شکل دادند. به‌جز خود او، نادر ابراهیمی، محمدعلی سپانلو، بهرام بیضایی، مهرداد صمدی و نوری‌علا هم در این انجمن بودند. پول گذاشته بودند تا کتاب دربیاورند و دو شماره مجله هم منتشر کردند. احمدی در این دوران با بهمن محصص هم آشنا شد. با او چند کتاب هم کار کردند. حضور احمدرضا احمدی در جریان شعر «موج نو» حضوری پررنگ است و او از نمایندگان اصلی این جریان شعری بود که در آغاز دهه ۴۰ شکل گرفته بود. «سفر در شب»، «از بارانی که دیر بارید»، «میوه‌ها طعم تکراری دارند»، «هزار اقاقیا در چشمان تو هیچ بود»، «روزی برای تو خواهم گفت» و «هزار پله به دریا مانده است» ازجمله آثار او هستند.

تجلی آفرینشی تازه در شعر معاصر

علی باباچاهی

مرگ احمدرضا احمدی، مثل مرگ دیگر شاعران مهم معاصر ما، تلخ است اما کاری هم نمی‌توان کرد و رسم روزگار این‌چنین است. درباره احمدرضا احمدی و شاعران نسل او به اندازه‌ای صحبت شده که نکته‌ای تازه به ذهنم نمی‌رسد که بگویم. بااین‌حال تردیدی نیست که حضور احمدرضا احمدی در شعر دهه چهل و البته دیگرانی مثل هوشنگ چالنگی و بیژن الهی و البته یدالله رویایی، جریان شعری سرزنده‌ای را به وجود آورد که در پی کشف گونه یا ژانری از شعر بودند که به ناگزیر روبه‌روی شعر نیما قرار می‌گرفت. به هر صورت این تجلی نوعی آفرینش تازه در شعر ما بود. احمدرضا احمدی و چهره‌هایی دیگر در آن دوران، وزن را از شعر کنار گذاشتند و این یکی از ویژگی‌های شعری آنها بود. احمدرضا احمدی لحن گفتاری را وارد شعرش کرد و در سیر تکامل جهان شعری‌اش از بیان و زبانی گفتاری در شعر استفاده کرد و اینها بخشی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر احمدرضا احمدی است. یاد احمدرضا احمدی گرامی است و در تاریخ ادبیات معاصر حتما جایگاه خاص خودش را خواهد داشت.

در مرگ یکی از پیشگامان شعر نو

ادامه از صفحه اول

یعنی پس پشت شاعری پیام‌رسانی بود؛ یعنی اینکه بیش از آنکه به جوهر شعر توجه کند، به پیام‌رسانی توجه می‌کرد. احمدرضا در موج نو بانی این امر بود و خودش هم می‌گفت من در شعر وقتی می‌گویم «شب»، کنایه نمی‌زنم، شب استعاره نیست، منظورم از شب خودِ شب است. من از طریق واژه «شب» یا «صندلی» می‌خواهم فضایی به وجود بیاورم از طریق خود این کلمه، نه اینکه منظور دیگری از این کلمه را مدنظر داشته باشم؛ بنابراین سعی کرد کلمه را از بارهای استعاری و کنایی و نماد خالی کند و کلمه را با جوهر معنایی خود کلمه استفاده کند. این بزرگ‌ترین تحول و نیتی بود که احمدرضا احمدی در شکل‌دادن به موج نو داشت. احمدرضا احمدی هجده سالش بود که به کتاب‌فروشی اندیشه در مخبرالدوله رفت و آنجا پیش عمویش کار می‌کرد و از طریق کتاب‌هایی که آنجا می‌خواند با شعر آشنا شد. احمدرضا بار خودش به من گفت اولین شعرهایی که از آراگون در آنجا خواندم، خیلی مرا تحت تأثیر قرار داد و سعی کردم مثل او شعر بنویسم. گفت نمی‌دانم ماجرا از چه قرار است؛ اما از فضای آن شعرها خوشم آمده؛ یعنی غیرمستقیم از سورئالیسم خوشش آمده بود. شاعری که در ایران، احمدرضا احمدی کم‌وبیش تحت تأثیرش قرار گرفت، هوشنگ ایرانی بود. احمدرضا احمدی یکی از استادان طنز شفاهی بود. هر چیزی که می‌دید و هر کلمه‌ای که می‌شنید حضور ذهن عجیبی داشت تا با آن تصویر و کلمه بازی کند و آن را به مقوله‌ای طنزآمیز تبدیل کند. این خصوصیت بزرگ او بود. خیلی خوش‌قلب و خوشدل بود، همان بود که در شعرش می‌بینیم؛ یعنی یک کودک‌وارگی همواره با احمدرضا احمدی بود و برای همین زندگی‌کردن اساسا برایش خیلی راحت نبود. در هجوم فجایع خیلی ناتوان بود. خیلی‌ها شاید این‌طور باشند؛ اما درباره احمدرضا این دو خصیصه بارز بود. عموما در فضای شعری سِیر می‌کرد و علاقه عجیبی به موسیقی داشت و اطلاع بسیار خوبی به‌ویژه درباره موسیقی ایرانی داشت.

نامه‌ای با ۶۹ سال تأخیر

فریدون مجلسی

احمدرضا احمدی فقط یک شاعر نبود. اشعار لطیفش ممکن بود باب طبع برخی نباشد. فقط یک نقاش نبود. نقاشی‌هایش ممکن بود گروهی را خوش آید یا نیاید. او یک انسان بود. بهره‌مند از زیبایی ظاهر و باطن. دوست بود؛ دوستی شریف و بی‌آزار و همراه و هم‌صحبتی لذت‌بخش. فرهیخته و بی‌آلایش بود، با سلامت نفس و فارغ از هرگونه آلودگی و بی‌نیاز از محرک‌های نامتعارفی که بخواهد ذوق طبیعی و هنری او را به چیزی فراتر از اصل برانگیزاند. سال‌ها بود که جز گفت‌وگوهای معمولا تلفنی طولانی، تماس دیگری با او نداشتم. هر دو با آن گفت‌وگوها شاد بودیم و به آن دلخوش. نکته‌سنج بود و طنز و شوخ‌طبعی‌اش نیروبخش بود. دوران تلخ کرونایی آن گفت‌وگوها را بیشتر هم می‌کرد. با شدت گرفتن بیماری‌اش در ماه‌های اخیر، فاصله گفت‌وگوها بیشتر و زمان آن کوتاه‌تر می‌شد. در آخرین گفت‌وگو آن شوق همیشگی را در او ندیدم. دیگر هنگام خداحافظی مطلب تازه‌ای پیش نیاورد و گفت‌وگو را به درازا نکشاند. احساس کردم که نباید بیش از این مزاحم شوم. فقط یک بار تلفن کردم و در پاسخ احتیاطا به دخترشان گفتم که نمی‌خواهم مزاحم ایشان شوم، فقط می‌خواستم از احوالش آگاه شوم. امیدبخش نبود. به همسر و فرزندش می‌بالید. از اینکه زندگی سالم و بی‌آلایشی را پشت سر گذاشته بود رضایت داشت و از اینکه راضی و بی‌دردسر می‌رفت خوشحال بود و آماده. با همان شوخ‌طبعی بازیگوشانه از علاقه دوران جوانی به سوفیا لورن و حسادتش نسبت به کارلو پنتی می‌گفت و شادمانه می‌خندید. درباره آن علاقه مطلب طنزی هم در روزنامه نوشتم. این شوخی‌ها منجر به دریافت نامه‌ای در همین دو، سه سال اخیر شد که سوفیا لورن در آخرین فیلمش توسط بابک کریمی از این طنز باخبر می‌شود و نامه‌ای برایش می‌نویسد. از آن هم خوشحال بود، گرچه به قول خودش با ۶۰ سال تأخیر به دستش رسیده بود.

به دوستی با گروهی از هنرمندان متولد ۱۹۱۹ می‌بالید؛ مانند کیارستمی، خسرو سینایی، و چند نفر دیگر. از آن میان دوست مشترک‌مان خسرو سینایی با کرونا رفت و اکنون خودش هم که یکپارچه شور زندگی بود، در آخرین منزل هستی تسلیم شد. همیشه شادی‌بخش بود و یاد و روانش شاد باد.

رفتنی دردناک

احمد پوری

احمدرضا احمدی جایگاهی رفیع در شعر معاصر ما داشت. اگر نگوییم که خود او بناکننده یک روش شعری بود اما بی‌شک از کسانی است که شعر متفاوت گفت. شعری که به زبان گفتار بسیار نزدیک است اما سرتاپا شعر است. اغلب شعرهای احمدی آدم را به حیرت می‌اندازد. خواننده در مواجهه با شعر او با این پرسش روبه‌رو می‌شود که چگونه می‌توانیم این را شعر بدانیم اما زمانی که دو یا سه بار شعر او را بخوانیم، احساس می‌کنیم که نوعی عاطفه‌برانگیزی عجیبی در این شعر، با همین کلمات و جملات ساده، وجود دارد. قطعا احمدرضا احمدی در شعر منثور ما یکی از بزرگ‌ترین چهره‌هاست.

احمدرضا احمدی دغدغه زبان نداشت و این یکی از تفاوت‌های او با دیگر شاعران بود. زبان شعر احمدرضا شفاف بود و هیچ سدی نداشت و خواننده بلافاصله می‌توانست وارد ژرفای شعر او شود و ببیند چه می‌گوید. خود زبان هرگز مانعی ایجاد نمی‌کرد؛ به این معنا که نیازی نبود نخست آرایه‌های زبانی و آرایه‌های شعری را درک کنید تا بعد به کُنه و معنای شعر پی ببرید. احمدرضا مستقیما به سراغ پیامی می‌رفت که می‌خواست در شعرش مطرح کند. منظورم از پیام البته شعار و مقولاتی این‌چنینی نیست، محتوای شعری‌اش مدنظرم است. در شعر احمدرضا سادگی-سادگی ظاهری البته- و شاعرانگی موج می‌زد و این ویژگی‌ها او را متمایز کرده بود. طبیعتا احمدرضا از شاعران بزرگ پیش از خودش نظیر شاملو، سهراب سپهری و دیگران تأثیر گرفته بود، اما او راه خودش را پیدا کرد و رفت. این راه خود احمدرضا بود که دیگر نشانی از تأثیر دیگران در آن دیده نمی‌شود. اگر در شعرهای اولیه‌اش نشانه‌هایی از سهراب سپهری یا شاملو دیده می‌شود اما او خیلی زود زبان خودش را پیدا کرد و این در کار او بسیار شاخص است.

همه کسانی که احمدرضا را می‌شناسند، می‌دانند که او بسیار شوخ، مهربان و نازک‌دل بود. در مجموع انسانی بسیار خوب و مهربان بود، حتی به‌عنوان یک دوست از جایی به بعد دیگر یادتان می‌رفت که با چهره‌ای ادبی دوست هستید و باید مواردی را رعایت کنید. چنان به‌سرعت نزدیک می‌شد و دوستی برقرار می‌کرد که شما او را به‌عنوان دوست شوخی که مدام سعی دارد جمع را شادتر کند در نظر می‌گرفتید. احمدرضا شخصیتی کودک‌وار داشت و حتی لج کودکانه و کنجکاوی‌های کودکانه هم داشت و همه اینها در شخصیتش موج می‌زد. یادم هست که یک بار به او گفتم احمدرضا فکر می‌کنم تو دیگر در ده، دوازده‌سالگی متوقف شده‌ای و اگرچه سال‌ها به سنت اضافه شده اما تو همان بچه شیطان و شوخ دوازده‌ساله هستی. در آن جمع کسان دیگری هم بودند. من که این را گفتم، احمدرضا خندید و گفت دقیقا درست می‌گویی و من هنوزم هم باور نمی‌کنم که سنم زیاد شده است. نکته‌ای که درباره شخصیت و شعر احمدرضا قابل توجه است، همین مقوله طنز است. طنز در شعر احمدرضا چندان دیده نمی‌شود و به‌طور کلی شعر احمدرضا غمگین است. اغلب شعرهای او خیلی غم دارد، اما خود او این‌گونه نبود. شاید طنزی که او داشت تا حدی برای پوشاندن غم عمیقی بود که در درونش وجود داشت. شمس لنگرودی هم شاید همین‌طور باشد. شمس هم شعرهای غمگینی دارد اما اگر او را ببینید از طنز ژرف و جالبش حیرت خواهید کرد. احمدرضا هم چنین کیفیتی داشت. رفتن احمدرضا برای ادبیات ما یک فقدان است و برای جمع دوستانش رفتنی دردناک است و همه‌مان غمگین هستیم.

جدول ۴۵۴۱ • طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- قوم سرخپوست بومی مکزیک- پشیمان- برتری‌دادن ۲- اما- خاندان پیامبر(ص)- سامانه ۳- دو برابر- وقت مناسب انجام کاری- چاه جهنم ۴- از نیروهای سه‌گانه ارتش- دختر رستم در شاهنامه- کرم‌خورده ۵- غذای رقیق- همراه عروس- قطب منفی باتری- نفس خسته ۶- شیوه و روش- از تیم‌های فوتبال باشگاهی ایتالیا- پشت سر کسی بدگویی‌کردن ۷- کبوتر دشتی- حس بویایی- از فرزندان آدم و حوا ۸- از کامل‌ترین انواع اجرای موسیقی در جهان است ۹- تخته ضخیم بلند- بیماری ویروسی جانوران گوشتخوار- پایتخت لهستان ۱۰- معصیت- کیسه مشک در زیر شکم آهوی ختایی- گوارا ۱۱- برنج گیلانی‌ها- تاراج- همسر حضرت ابراهیم(ع)- علفخواری با ریش دراز ۱۲- کلیسای قدیمی اصفهان- برداشت خاص از موضوعی- اعشاری ۱۳- کوهی در مکه- قسمتی از دست- پشتیبان ۱۴- صندلی دندان‌پزشکی- اذیت- بدزبان و بی‌حیا ۱۵- شاعر سرشناس ادبیات شیلی- متعهدشده به امری- خدمتکار

عمودی:

۱- از انواع فعل ماضی- پروتئین سفیده تخم‌مرغ ۲- زندگی‌کن- ماساژ- موجود زنده چندسلولی ۳- گدایی- قطعه‌شعری معروف سروده نیمایوشیج- فناوری نوین و در حال توسعه ۴- معاصر- شاخه‌ای از فیزیک- تصرف در مالی ۵- عضو شامه- نشانه و اثر- دومین حرف الفبای یونانی ۶- به سم ستور می‌کوبند- لحم- مثل و مانند ۷- پیش‌درآمد آشغال- مهد- تعهد به موجب قانون ۸- پرچم- مانند هم- استخوانی در پا ۹- ترسناک جالیز- مشایعت- زائوترسان ۱۰- رنگرز- فدراسیون جهانی فوتبال- در آشپزخانه بیابید ۱۱- آزمون چندگزینه‌ای- پرنده‌ای لذیذگوشت- عددی دورقمی ۱۲- شهر آستان حضرت عبدالعظیم(ع)- زن خانه‌دار- نجات‌یافتن ۱۳- دلیر و بی‌باک- نوعی طبل- راه فرار ۱۴- بی‌همتا- دومین روز هفته- راندن مزاحم ۱۵- جابه‌جایی مردم و کالاها- بازاریاب

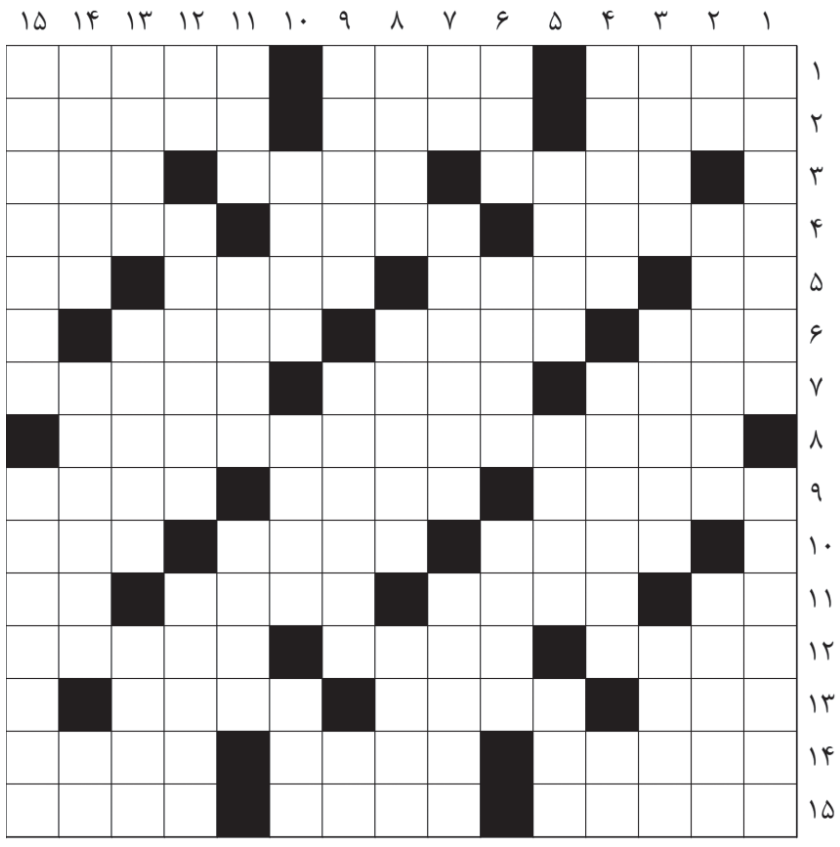

سودوکو سخت ۳۵۳۷

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲			۷	۱		۶		
۷	۵		۲	۴	۹			
۳								
	۲	۱		۷				
				۶		۳	۴	
								۶
			۱	۸	۵		۲	۳
		۵		۹	۲			۸

حل سودوکو سخت

۶	۴	۸	۱	۲	۳	۷	۵	۹
۳	۵	۷	۸	۴	۹	۲	۶	۱
۲	۱	۹	۵	۷	۶	۸	۳	۴
۷	۸	۱	۶	۳	۵	۹	۴	۲
۵	۹	۲	۴	۱	۸	۳	۷	۶
۴	۶	۳	۲	۹	۷	۱	۸	۵
۱	۷	۶	۳	۵	۲	۴	۹	۸
۹	۲	۵	۷	۸	۴	۶	۱	۳
۸	۳	۴	۹	۶	۱	۵	۲	۷

حل سودوکو ۳۵۳۶

۲	۴	۹	۳	۱	۶	۸	۵	۷
۸	۵	۱	۴	۲	۷	۳	۹	۶
۷	۶	۳	۸	۵	۹	۱	۲	۴
۳	۷	۲	۱	۶	۴	۹	۸	۵
۶	۹	۵	۷	۳	۸	۴	۱	۲
۴	۱	۸	۲	۹	۵	۷	۶	۳
۵	۳	۷	۶	۸	۱	۲	۴	۹
۹	۸	۴	۵	۷	۲	۶	۳	۱
۱	۲	۶	۹	۴	۳	۵	۷	۸

سودوکو ساده ۳۵۳۷

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

		۸		۹				
۶		۷			۸	۱		۳
	۲	۳			۶			
	۳			۷				۹
۷			۶	۵	۳			۲
۵				۸			۷	
			۴			۸	۱	
۲		۵	۸			۹		۶
				۲	۹			۷

حل جدول ۴۵۴۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	و	و	■	ک	ن	ت	ر	ب	ا	س	■	ا	م	ح	ا
۲	ب	ه	ا	م	ی	ن	■	چ	ا	ب	ک	س	و	ا	ر
۳	س	ل	م	■	ت	ک	ر	ک	■	ک	ا	ک	■	ی	م
۴	ا	ه	د	ا	■	ن	ق	ی	ب	■	ف	ی	ص	ل	ه
۵	ی	■	ا	س	ب	ا	ب	■	ا	ی	ر	م	ا	■	■
۶	ت	ن	د	ر	و	■	ا	ع	ل	ا	■	و	ل	ی	د
۷	■	ز	ی	ا	ر	ت	■	م	ن	غ	م	■	ح	ک	م
۸	ش	د	■	ف	ا	ی	ب	ر	ک	ل	ا	س	■	ر	ر
۹	ک	ی	ک	■	ن	ا	ز	ا	■	ی	ک	ر	ا	ن	■
۱۰	م	ک	ا	ر	■	م	ب	ن	ا	■	س	خ	ن	ک	و
۱۱	■	ر	س	ا	ن	ا	■	ن	ت	ی	چ	ه	■	■	ی
۱۲	ت	س	ا	و	ی	■	ش	ب	ی	ه	■	ه	ز	ا	ر
۱۳	ر	م	ا	■	ن	م	ر	■	س	ی	د	■	ا	س	ا
۱۴	ش	ی	ر	ن	ی	س	خ	ن	■	ی	ا	س	م	ی	ن
۱۵	ی	ع	ن	ی	■	ل	س	ا	ن	ج	ل	س	■	د	ه